

عنوان مقاله:

مقایسه و اثر بخشی درمان شناختی رفتاری (CBT) با درمان نورو فیدبک در بیماران مبتلا به اختلال وسواس فکری - عملی و نوجوانان

محل انتشار:

دومین همایش ملی پژوهش و درمان در روانشناسی بالینی (سال: 1393)

تعداد صفحات اصل مقاله: 16

نویسندگان:

پژمان هاشمیان - کارشناس ارشد روانشناسی بالینی

پیمان هاشمیان - استادیار روانپزشکی - مرکز تحقیقات روانپزشکی و علوم رفتاری - بیمارستان ابنسینا - دانشکده پزشکی - دانشگاه علوم پزشکی مشهد - ایران

فاطمه رضایور - کارشناس ارشد روانشناسی بالینی

خلاصه مقاله:

وسواس، اختلال نا همگنی است و شیوه های درمانی متنوعی را بخود دیده است. این درمان ها شامل درمان های دارویی، درمان های شناختی - رفتاری و غیره .. می شود که پژوهش های زیادی اثر بخشی آن ها را به اثبات رسانده اند و هر کدام دارای مزایا و معایبی باشند. این درحالی است که پژوهشگران در این عرصه درصدد یافتن درمان های موثرتر و کارآمدتری می باشند. به تازگی پژوهش هایی در خصوص اثر بخشی نوروفیدبک بر روی OCD در حال انجام است، اما اینکه کدام یک از درمان ها در بهبود بیماران می تواند کارا تر باشد نیاز به تحقیقات بیشتری است. پیر ژانه (1903) نخستین کسی بود که دیدگاهی روانشناختی در باره روانزندی وسواسی - اجباری عرضه کرد. او معتقد بود تمامبیماران وسواسی، شخصیتی نا بهنجار دارند که با اضطراب، نگرانی بیش از حد، فقدان انرژی و تردید همراه است. ژانه درمانی را برای آیین های وسواسی توصیف کرد که با آنچه بعد ها به نام رفتار درمانی شکل گرفت، هماهنگی داشت. در همان زمان فروید (1896) نظریه انقلابی خود را درباره تفکر وسواسی ارائه داد. فروید به جای درمان طبی معمول در اواخر سده نوزدهم، روانکاوی را برای حل تعارض های پیشین برگزید. اما این درمان بهبود قابل توجهی در وضع بیماران وسواسی ایجاد نکرد (کروچمالیک و منزیس، 2003). چاپ چهارم راهنمای تشخیصی و اماری اختلال های روانی (DSM IV، 1994) وسواس را این گونه تعریف کرده است. 1. افکار، تکان ها یا تصاویر ذهنی که گاه در حین اختلال تجربه می شوند. این افکار و تکان ها بیهوده و مزاحم اند و در عین حال علل مشخصی برای اضطراب، افسردگی و ناراحتی فرد به شمار می آیند. 2. این افکار، تکان ها یا تصاویر ذهنی صرفا ناشی از نگرانی های مفرط درباره مسایل واقعی زندگی نیستند. 3. شخص تلاش می کند تا چنین افکار، تکان ها یا تصاویر ذهنی را فراموش کرده یا کنار بزند و آنها را از طریق اعمال و افکار دیگری بی اثر سازد. 4. شخص می داند که افکار وسواسی، تکان ها یا تصاویر ذهنی محصول ذهن او هستند و از خارج به او تحمیل نمی شوند وسواس از زمان های دور مورد توجه بوده است و در تاریخ و ادبیات نیز رد پای آن دیده می شود در زمان های قدیم وسواس به طور کلی مرتبط با مذهب شناخته می شد و می پنداشتند مبتلایان به این بیماری به وسیله نیرویی بیرونی تسخیر شده اند (همان منبع).

کلمات کلیدی:

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/434297>



